قانون مكتوب

Qānūn-i-maktūb.
(epistolography).

38

یا فتاح

بسم الله الرحمن الرحیم

دبیران صحیفه معرفت که بافکار بلند حروف تیغ توحید حقیقت را از الاقلام
تحمل در جریده اوراق دواند و رسای توحید بس و محراب مقصود
نسخه وقت که پا و بام ارجمند لفظ حقیقت را در سلسله نظم و لولو
کشیده اند و بوصف تحمیدش مجبور به احکام کبریش در رسن ربانیت
رد الله برسر چار تا وقت نخجو بر دران راه در مراحل قوس که با مرد
در سبق اعتقاد و ... بکلی غصن بها و کرشیعی ولا بچهار دسته
منزل مقصود رسیده اند و ... نعت سوامر کمال
احمد مختار صلی الله علیه و آله وسلم تعریف لعمر و معصور و سر در آن
رموزات امورات ... که تکرم با راری باوری

طالع نقد مراد و لعل زر لکلف اورده باید این العباد کسیده

اید در کان او صاف ان سید الحیار با قرار الکسا و الحاج

مرور شهور بیت نعت سبعه و من تبو و حدکس ما ما

در صفحه تکلمه لوالک لبس تالیف کتاب منقوف

این رساله‌ایست قانون مکتوب است بنده درگاه سیدا

دله معلی لعل قوم کالبت سری هست ساکن شاه اباد ملتان

ثنای دستهان و اضح ولایح میکر داند که بر فهم ناقص این ملکرین انبو تکرده

دست کرم با صلاحش درکشند والعیب لوسی پداکار

فرمایند مصرع عیب دیگران بپوشش قبایی زاین سب

بدانکه قانون بر سه نوع است اول بجانب اعلی یعنی بزرگ

دویم بجانب اوسط یعنی برابر سیوم بجانب یعنی خورد سدی

را باید که بر عمل نموده باید بوده بردار و با پوسش محاورات

بر زیره لکاه اند چون قوانین با سیادی و کتب‌های قدیم

بسیار اند لیدالمو قوف ا وقت داشته الفاظ دشوار

و دسیحو ارسنت قاصر فهم صیبات از ادراک ان خرد که

2

مختصری جهت دریافت لسان نوکر بر قلم شکسته رقم کرده شده
بر بیست و یک فصل بر ترتیب یافت فصل اول در بیان
القاب فصل دویم در بیان آداب مکتوب فصل سیویم در
بیان حرمت طرفین فصل چهارم در بیان مکتوب و جواب فصل
پنجم در بیان درود مکتوب فصل ششم در بیان سر در لپیده درود
مکتوب و شکر احسان فصل هفتم در بیان ایمای از طرف ثانی
فصل هشتم در بیان ایمای از طرف خود فصل نهم در بیان طلب
مکتوب یا جری از طرف ثانی فصل دهم در بیان فرستادن
مکتوب و یا جری از طرف خود بطرف ثانی فصل یازدهم در
بیان دریافت بودن یا نبوده بود فصل دوازدهم از مکتوب
خود بطرف ثانی فصل سیزدهم در بیان دریافت بودن یا نه
بود از مکتوب ثانی فصل چهاردهم در بیان نوشتن با انتظار
مکتوب در ورود ثانی فصل پانزدهم در بیان دعا فصل شانزدهم
در بیان امید فصل هفدهم در بیان طلب ثانی فصل هژدهم
در بیان اراده خود بطرف ثانی فصل نوزدهم در بیان طلب

مکتوب با حصول ملاقات فصل سیم در بیان اتمام کردن مکتوب

فصل بحث یکم در بیان ضوابط القاب فصل اول القاب مجد مست

پیر مرشد بعرض بهره اندوزان جناب فیضمآب حضرت پیر و دستگیر

مرشد برحق دام اقباله میرساند بعرض جالسه نشینان آستان

هدایت نشان صاحب رهنمای دین و یقین مد الله ظلاله و وصاله

میرساند بعرض معتقدان جناب فیض اکتساب حضرت صاحب

دام ظله میرساند رهنمای سالکان طریقت و پیشوای رهروان

مراحل حقیقت مد ظله العالی ⁂ ذات جامع الکمالات حضرت

صاحب قبله و کعبه دارین فرق عقیدتمندان ظل گستر باد ⁂ بپایه

بلندپایه القاب عارفان و کعبه واقفان البیتی حضرت صاحب همواره

بر سر معتقدان مبسوط باد پیر و دستگیر روشن ضمیر سلامت حضرت

صاحب رهنمای سالکان راه خدا دلیل سلامت هادی مراحل

خدا شناسی سلامت قبله و کعبه اعتقاد بر سرما ون سلامت

قبله و کعبه عقیدت سعادتمند سلامت بجانب گردد

برادران دیگر بعرض جناب لوز دلو صاحب نشین سرورت

دام اقباله میرسانند بعرض مستفیدان جناب سوامی صاحب
برهمه روپ مد ظله میرساند گوساین صاحب عالی جناب
سلامت برهمه مورت گنگاجل سلمه المهابلع ایضا صاحب
پسن سروپ سلامت مهابلع صاحب مستطل علابان
سلامت بعرض مستفیدان جناب فیضمآب گوساین
صاحب بهکت رچهک برهمه مورت دام افضاله میرساند
بجناب استاد بعرض مستفیقان جناب فیض اکتساب
مولوی صاحب قبله دام افضاله میرساند مجمع فضایل منبع فواضل
مد ظله العالی مخزن فیض یزدانی معدن علوم سبحانی سلامت
کاشف علوم شریف واقف فنون لطیف سلامت
مخزن اسرار خردپروری معدن انوار بهروری سلامت
مسندآرای خردپروری وساده سرای بهروری سلامت
مولوی صاحب قبله دو جهان سلامت میان صاحب دامت
خداوند خدایگان سلامت **بجانب دیگر بزرگان**
بعرض جناب فیضمآب قبله و کعبه دو جهان خداوند نعمت

دام اقباله میرساند بعرض بندگان جناب قبله و کعبه بر حق دام

اقباله میرساند بعرض بندگان جناب قبله و امانی امال و

کعبه صورت و معنی مد ظله العالی قبله حاجات و کعبه مرادات

مد ظله العالی صاحب قبله خداوند خدایگان مد ظله قبله کونین

و کعبه دارین سلامت قبله کونین و کعبه ... سلامت

قبله صوری و کعبه معنوی سلامت قبله دو جهان و کعبه جاودان

سلامت **بجانب جد** والد صاحب قبله خداوند نعمت

دو جهان مد ظله العالی بابا صاحب قبله و کعبه جاودان سلامت بابا صاحب

خداوند نعمت قبله فرمان سلامت **زیاده ازین الفاظ القاب**

موافق موجهه برمد که خواهد نوشت بجانب عم عمو صاحب قبله

خداوند خدایگان مد ظله العالی عمو صاحب قبله دو جهان سلامت

عمو صاحب قبله خداوند فیض رسان سلامت بچچا صاحب فیض رس

فیض رسان سلمه الله تعالی عمو صاحب خداوند نعمت مد ظله العالی

عمو صاحب قبله و کعبه دو جهان دام اقباله بعرض جناب عمو صاحب

قبله و کعبه دو جهان دام اقباله بعرض جناب عمو صاحب قبله

دام

وام اقباله بعرض جناب عمو صاحب قبله و دو جهان و کعبهٔ جاودان قدر بخش

قدردانان سلمه الله تعالی میرساند **بخدمت اخوان** اخوی صاحب

قدردان سلامت : اخوی صاحب خداوند نعمت مد ظله بهائی صاحب

فیض بخش قدردانان سلمه الله تعالی : بهائی صاحب خداوند غریب پروری

ولی نعمت زیاده برادران سلامت : بهائی صاحب مشفق و مهربان

سلامت : اخوی صاحب خداوند غریب پروران سلامت : بهائی صاحب

قدردان فیض بخش برادران سلامت : بهائی صاحب مهربان

سلامت : بهائی صاحب دستگیر قدردانان سلامت : بهائی صاحب

فیض بخش غریبان سلامت : **مکاتب امرا بنا** بعرض

جناب فیض مآب نواب صاحب قبله خداوند نعمت و دو جهان مد ظله

وام ظله میرساند : نواب صاحب نامدار سلامت : مرزا صاحب

قدردان غریب پروران سلامت : خان صاحب منبع جود و عطا

مجمع فیض و سخا سلامت : شیخ صاحب عالی قدر والا اقتدار

فیض بخش غریبان سلامت : نواب صاحب مستطاب

والا القاب عالی جناب معلی القاب گردون رکاب خورشید

استظهار ملک اقتدار دام شوکته :: میرزا صاحب قبله والا مرتبت غوره قرمای ارادتمندان سلامت :: قاضی صاحب عدل و داد گستری سلامت :: حضرت صاحب داد رس محتاجان سلامت :: حضرت صاحب غوره رمای بی نوایان سلامت :: دیوان صاحب قبله حاجتمندان سلامت :: بخشی صاحب قدردان فیض رسان سلامت :: منشی صاحب خداوند حاجتمندان سلامت :: لاله صاحب عطا بخش نیازمندان سلامت :: راو صاحب غریب پرور سخاوتمند سلامت :: صاحب والا جاه سلمه الله تعالی صاحب کام بخش محتاجان سلامت :: صاحب فیض بخش عالمیان سلامت :: صاحب منبع نوازش و عطا سلامت :: صاحب منبع فیض و احسان سلامت :: صاحب قبله عدل گستر سلامت :: صاحب معدن کرم گستری و قدردان سلامت :: صاحب معدن مخزن خوبی و فیض رسانی سلامت :: صاحب حاجتمندان امیدگاه قدردان سلامت :: صاحب قدر بخش غریبان سلامت :: صاحب ملجای بی نوایان سلامت :: صاحب خداوند نعمت اعزاز بخش دوستان سلامت

صاحب

صاحب خداوندگان دادرس درماندگان سلامت ؛ صاحب
غور رسی های بیچارگان سلامت ؛ صاحب دستگیر از پا افتادگان
سلامت ؛ صاحب چاره فرمای دلشکستگان سلامت ؛ صاحب
مظهر فضل و کرم سلامت ؛ صاحب والاقدر دوران سلامت ؛
حکیم صاحب غورس دردمندان سلامت ؛ حکیم صاحب خدایگان
سلامت ؛ صاحب خداوند سلامت ؛ صاحب خداوند نعمت
سلامت ؛ همین قدر الفاظ ایجاد کرده درجه بدرجه بنویسد
خدمت دیگر رشته داران بابا صاحب قبله خدایگان سلامت ؛
ماموں صاحب قبله خداوند نعمت مدظله العالی ؛ خالو صاحب
خدایگان سلامت ؛ خالو صاحب فیض رسان فیاض زمان سلامت ؛
خالو صاحب قدردان سلامت ؛ موسا صاحب قبله خدایگان
مدظله العالی ؛ پهوپها صاحب خداوند خدایگان فیض بخش
سلمه الله تعالی مودت برادری و ابتدا علی داد و سطا و ادنی بقدر
القاب برادر بنویسد اما نشان گرد صاحب دیرم صورت دیرم
ادبار عصرسان سلامت ؛ صاحب ~~[illegible]~~ قدامان کلمه

رتبه دام اقباله؛ صاحب قدردان فیض بخش خاکساران
مدظله العالی؛ صاحب عوزرمای دردمندان سلامت؛ صاحب
کامحس محتاجان و خاک نشینان سلمه الله تعالی؛ صاحب
حاجت روائی فقرا و غربا سلامت بجانب زنان کمال
حد و غیره دیگریان که از خود و بسته می دارند والده صاحبه
معظمه دام ظلها سایه بلندپایه والده صاحبه بهوسه بر مفارق فرزندان
ظل گستر باد؛ بعرض خدمه جناب دلاوری صاحبه مکرمه مهربان
فرمای فدویان دام ظلها می رساند جده صاحبه مخدومه معظمه مکرمه
مدظلها؛ جده صاحبه معظمه مکرمه مدحد العالی مدظلها؛ والده صاحبه
مخدومه مکرمه دام ظلها؛ چچی صاحبه معظمه مکرمه سلامت؛
چچی صاحبه محترمه و معظمه سلامت؛ پهوپهی صاحبه الطاف
فرمای معظمه مکرمه سلامت؛ پهوپهی صاحبه مکرمه سلامت؛
همشیره صاحبه معظمه محترمه سلامت؛ همشیره صاحبه مشفقه مکرمه
سلامت؛ تمامی صاحبه معظمه سلامت؛ پهوپهی صاحبه
محترمه سلامت؛ بهوجی صاحبه مشفقه معظمه سلامت؛

لمعوئی

بهوجی صاحبه مکرمه سلمها الله تعالی : نانی صاحبه معظمه سلامت
نانی صاحبه معظمه مکرمه پرورش فرمای غلامان دام ظلها : ماسی
صاحبه معظمه سلامت : ماسی صاحبه محترمه مکرمه دام ظلها : پهوپهی
صاحبه مکرمه معظمه سلامت : پهوپهی صاحبه معظمه توجه فرمای سلامت
: خاله صاحبه نوازش فرمای سلامت : خاله صاحبه معظمه سلامت
: خوشدامن صاحبه مکرمه سلامت : خوشدامن صاحبه مکرمه
مخدومه خدایگانی ام سلامت : مخدرات دیگر زنان صاحبه
معظمه مکرمه سلامت : صاحبه معظمه سلامت : صاحبه مکرمه سلامت
صاحبه مخدومه مدظلها : صاحبه پرورش فرمای خود پرستش کنان
سلامت : صاحبه مخدومه فدویان سلامت : مخدرات
بیگمات بعرض جناب بیگم صاحبه مخدومه معظمه مکرمه بلقیس زمان
مریم نشان دام اقبالها میرساند : بلقیس عفت دستگاه عظمت
بیگم صاحبه معظمه مکرمه دام ظلها بر فرق فدویان سایه انداز باد
: بیگم صاحبه فیض بخش غلامان مدظله : بیگم صاحبه دستگیر فدویان
مدظله : بیگم صاحبه معظمه مکرمه سلمها الله تعالی : بیگم صاحبه مکرمه من

سلمه الله تعالی ؛ بیگم صاحبه سراپا عصمت سلامت ؛ بیگم صاحبه
مخدومه من سلامت ؛ بیگم صاحبه عزت فرمای عزیزان سلامت ؛
بیگم صاحبه پرورش فرمای دولتخواهان سلامت ؛ بیگم صاحبه
دادرس درماندگان سلامت ؛ بیگم صاحبه عزت افزای
قدیمی خواهان سلامت ؛ بیگم صاحبه مشفقه مکرمه من سلامت ؛

القاب بجانب اوسط یعنی برابر بجانب سرداران نواب صاحب

مشفق قدردان سلامت ؛ مهاراجه صاحب مشفق مشفق
کرم فرمای من سلامت ؛ راجه صاحب مشفق کرم فرمای
سلمه الله تعالی ؛ راو صاحب مخزن الطاف و اشفاق
بیکران سلامت ؛ میر صاحب مشفق مهربان کرم فرمای
سلامت ؛ شیخ صاحب مشفق بسیار مهربان سلمه الله تعالی
؛ خان صاحب مشفق توجه کرم فرمای سلمه الله تعالی ؛
قاضی صاحب مخزن شریعت غرا سلمه الله تعالی ؛ مفتی صاحب
معدن شرع دو من سلامت ؛ برادر صاحب مشفق توجه فرمای
برادران سلامت ؛ میرزا صاحب اشفاق فرمای هواخواهان

سلامت

سلامت دیوالصاحب مجمع لطف و احسان صاحب
بخشش صاحب مشفق ارسف بابی برادران سلامت منبع
مشفق الطاف دریای مخلصان سلامت لا لا صاحب
اشفاق و اخلاق دریای سلامت جلیل مشفق مهربان
شفقت دریای اخلاص کنان سلامت صاحب مشفق
معدن و اخلاق سلامت صاحب بسیار مهربان و چدیدان
سلامت صاحب دوست پرور سلامت صاحب
مشفق اخلاق مندان سلامت صاحب مشفق نیازمندان
سلامت صاحب مشفق دوستان سلامت صاحب
مشفق نیازمندان مهربان برادران سلامت صاحب
سه اکرم و الطاف سلامت صاحب سرمایه شفقت
و سرمایه مروت و اشفاق سلمه الله تعالی صاحب کرم فرمای
نیازمندان سلامت صاحب مشفق درستان سلامت
صاحب حاجت روای دوستان سلامت صاحب
دوست نواز سلامت صاحب مجمع الطاف منبع اعطاف

سلامت : صاحب استحقاق فریای سلامت بجانب

وزیر و نشانان حضرت صاحب در شناس حقیقت و معنی سلامت :

شاه صاحب فهم دان معرفت و خدا شناسی سلامت : شاه

حقایق و معارف آگاه سلامت : شاه صاحب راه و

منازل معرفت سلامت : شاه صاحب حق جوی و حق

گزین سلامت : جانب وزیر نشان صاحب نجیب فقرا

ردای مستمندان سلامت : صاحب مشفق خاکسار سلامت

صاحب کرمفرمای خاکساران سلامت : صاحب

توجه فرمای فقرا سلامت : صاحب توجه مهربان الطاف

فرمای ملوانان سلامت از جانب زنان بشوهر یار جانی

محرم اسرار نهانی سلامت : صاحب دستگیر و اسبکان

سلامت القاب از جانب خورد بایعنی خورد : برخوردار نور چشم

اقبال منتظر طولعمر : برخوردار نور چشم شعاعمند اقبال نشان

طولعمر : برخوردار راحت جان بلند عمر قدوه : برخوردار

کامگار مسعود طالع بلند اقبال حفظه الله تعالی : برخوردار

راحت القلوب طال الله عمره وقدره :: برخوردار سعادت
مند سلمه :: برخوردار سعادتمند سلمه :: برخوردار سربار
بلند اقبالی من در حفظ الهی باشند :: برخوردار سعادت
آباد از عمر بلند کامل بهره اندوز باشند :: برخوردار لخت جگر نور بصر
محفوظ باشند :: برخوردار ارجمند نور چشم من سلامت ::
برخوردار جوان بخت بلند طالع از عمر دولت و جمعیت
برخوردار باشند :: برخوردار اقبال آثار سراپا و ابتهاج
در پناه الهی بوده مسرور شاد و کام باشند :: بجانب برادر
خورد :: برادر صاحب عزیز از جان سعادت و اقبال نشان
حفظ الله تعالی :: راجه صاحب برادر عزیز از جان گرامی
منزلت عالی نشان سلامت :: والا صاحب برادر بجان برابر
سعادت و اقبال نشان سلمه تعالی :: جان برادر عزیز القدر
قوت بازو همین سلامت باشند :: صاحب برادر مهربان
سلامت :: برادر بجان برابر بلکه از جان بهتر حشمت
سلمه الله تعالی :: برادر عزیز از جان راحت القلوب

در حفظ الهی باشند برادر عزیز والا قدر خوب خصال پسندیده

افعال در پناه ایزدی بوده خوشوقت و شادکام باشند ؛

برادر بجان برابر بهتر از دیده طالعم ؛ برادر عزیز القدر

طالعم ؛ برادر سعادت مند خجسته نهاد سلامت باشند

؛ برادر بلند حوصله عمده ؛ برادر عزیز گرامی برادر سلمه

برادر عزیز گرامی قدر سلمه ؛ برادر گرامی منش سلمه ؛

برادر خجسته نهاد سلمه برادر سرور القلوب سلمه ؛ برادر

سرمایهٔ زندگانی عزیز از من نوشته در حفظ و حمایت ایزد بیچون

بوده خوب و شادکام باشند ؛ برادر سعادت مند سلمه ؛

برادر اقبال مند سلمه ؛ برادر اقبال نشان سلمه ؛ برادر

قوی طالع سلمه ؛ برادر اقبال گرامی نشان سلمه ؛ برادر

نیک اقبال سلمه ؛ برادر به مهر شکوه سر سلمه القاب دوستان

که از نسبت خورد و بزرگ تر نوشته اند صاحب مهربان دوستان

سلامت ؛ صاحب اقبال نشان سلامت ؛ صاحب

عزیز از جان سلامت ؛ صاحب سعادت مند سلمه ؛

دلبر

صاحب مجموعه خوبها سلامت :: صاحب مجمع مهربان سلامت ::
صاحب مجمع سازعندي سلامت :: بجانب جفت خاطر
محبت جانان سلامت :: صاحب سراپا در ابتهاج سلمه الله
تعالى :: صاحب سراپا محب و شادماني سلامت :: صاحب
عزیز ولنا سلمه الله تعالى :: صاحب راحت افزاى
خاطر مهجوران سلامت :: صاحب تسلى بخش داد دل
دوران سلامت :: صاحب عشق بخش دل بیقراران
سلامت :: صاحب بهجت گرامي مشتاقان سلامت
سرور باغبان خوابي گل گلستان مجنوني سلامت
سرور باغستان اتحاد و یکتادلي سلامت :: نخل چمن مراد
گل گلشن وداد سلامت :: صاحب مجمع حوالات سلامت ::
صاحب منبع دوستي و مجمع اخلاق سلامت :: صاحب نشاط
بخش دور افتادگان سلامت :: صاحب باداور خسته
دلان سلامت :: صاحب طمانینت ده دلان بي اختیار
سلامت :: صاحب معدن اوادبار سلامت :: دوست

بلی غنا از سلامت ∴ دوست رسا در غنا سلامت ∴ صاحب

عاشق هموار سلامت ∴ صاحب غمگسار غمناکان سلامت

محب مولا از همه اولا سلامت ∴ سعادت [illegible] دستگاه

پیوسته و ربانی الهی باشند ∴ خالق پناه همواره مشغول بالله

به حق باشند ∴ حقیقت پاک سلمه سلاطین رفعت و عوا

مرتبت محفوظ باشند ∴ شوکت و ابهت مرتبت محفوظ باشند

بشهامت و عوالی نیاد محفوظ باشند ∴ سعادت دستگاه

دستگاه سلمه ∴ اصالت و ابات دستگاه سلمه ∴ ابهت

و لیاقت دستگاه سلمه ∴ اخلاص شعار سلمه ∴ خلت

پیرای سلمه ∴ [illegible] سلمه ∴ شجاعت شعار سلمه

[illegible] نصاب سلمه ∴ اخلاص پیرای سلمه ∴ خلت دستگاه

سلمه ∴ [illegible] مهربان سلمه ∴ [illegible] دوستان سلمه ∴

اخلاص امین سلمه ∴ [illegible] سلمه ∴ وکالت پناه سلمه

∴ خان مهربان سلمه ∴ خان ذیشان سلمه ∴ دیده الله دران

عافیت سند ∴ بجانب قاضی شریعت پناه سلمه ∴

معالت

معدلت دستگاه سلمه بخدمت حکیم حکمت پناه محفوظ
باشنده صداقت دستگاه سلمه حاذق مخلص بی ریا
سلمه بجانب خدمتکاران لازم دعادار سلمه ملازم سرایا
اعتمادی سلمه معتمد الخدمت سلمه فلان بلاید فلان
معلوم نماید بجانب ملکوه بالجمله باد لکابه باد سرمایه عیش ولیا
سرایه وانبساط بهم اغوش صحت باشند ثانیا دده دل
عشرت معلوم ونشاط افزای خاطرمن سلامت
راحت افزای وارام گرامی مین سمول راحت و سرور
باشند بیلی ده خاطر سفرارین سلامت وراحت
وصحت لطف حال بالجمله باد معدن عشرت
واستئناس موصول فرحت باشند والده برخوردار
فلان معلوم نماید بجانب همشیره همشیره عزیزه طول العمر
نور چشمی محفوظ باشند فصل دوم در بیان اداب نامهٔ
اعلی اداب عبودیت ولوازم سادرده که سوده عقیدتمندان
عبودیت طرازست بکار اورده عالی مرسلاند اداب

غلامی را بهره بافتخار جاودانی الکاشته بعرض والا میرساند

∴ ادای آداب بندگی بجا آورده بعرض میرسانند که آداب عبودیت

بتقدیم رسانیده معروض رای فیض افزای میگرداند

∴ ادای آداب بندگیها نموده بعرض بهره اندوزان

جناب فیض اکتساب میرسانند ∴ ادای آداب تسلیمات

که استشعار خود ساخته بعرض حاشیه بوسان آستان

فیض نشان میرسانند ∴ ادای آداب غلامانه جبهه

بعرض [illegible] [illegible] جناب ولایت مآب میرساند

∴ بعد ادای آداب بندگی و کورنش [illegible] پسندیده

که شیوه فدویان راسخ الاعتقادات معروض میدارد

∴ بعد ابلاغ مراسم بندگی و نیازمندیها معروض رای

فیض پیرای میگرداند ∴ بعد ابلاغ مراتب غلامی و ارادت

اوراک قدمبوس علی [illegible] [illegible] میدارد ∴ مراسم عبودیت

بلوازم خدمت گسترده بعرض مستفیضان

جناب فیضمآب میرسانند ∴ آداب عبودیت و غلامی

زاشعار خود کرده بعرض حاشیه بوستان بساط فیض بنیاد میرساند ∴
اداب تسلیمات معتقدانه بتقدیم رسانیده معروض رای بیضا ضیای منیر میگرداند ∴
بعد ادای اداب فراوان دکورنشات بی پایان معروض ضمیر
فیض پذیر خورشید نظیر میگرداند اداب عجز دانکسار که شیوه
خاکساران است موردی ساخته منکشف رای میرساند ∴
بعد گذارش اداب عبودیت مشهود ضمیر علی میرساند بعد اداء
شرف قدمبوس عالی معروض میدارد ∴ بعد ابراز زدی اداب
ملازمت کما خاصیت معروض میدارد ∴ بعد تمنای ادراک ملازمت
سرایا اخلاص که وظیفه فدویان عقیدت کیش است معروض
میدارد ∴ ازانجا که اداب نیازمندی و فدویت کیشی را امر خود ساخته
معروض میدارد ∴ ادای اداب فدویت را افتخار و اعتبار خود دانسته
معروض میدارد ∴ ادائیکه در خور عقیده‌مندان باشد بتقدیم رسانیده
معروض میدارد ∴ ادائیکه در خور فدویت و غلامی باشد بجا اورده
بعرض میرساند ∴ ادائیکه در خور نیازمندان باشد بجا اورده
میرساند ∴ ادائیکه قابل فدویان است ادا ساخته معروض میدارد

و اینکه قابل اعتقاد پرستان باشد مودی ساخته بعرض می رسانند

و اینکه در خور نمکحلالان باشد ادا ساخته معروض میدارد

و اینکه قابل معتقدان فدویت گزین است ادا ساخته معروض

رای خورشید ضیای میکرداند و اینکه قابل کمترینان فدویت

گزین است که دارستش نموده معروض میدارد و اینکه قابل

خاکساران اخلاص منش فدویت کیش است ادا ساخته

معروض میدارد و بعد عنای دریافت ملازمت گرامی

مکشوف ضمیر منیر میکرداند بعد گذارش مراسم بندگی

و نیاز مشهود ضمیر منیر میکرداند بعد تبلیغ مراتب نیازمندی

واضح رای عالی میسازد بعد ابلاغ رسمیات فدویانه

معروض میدارد بجانب اوسط یعنی برابر اشتیاق مواصلت

جسمانی بچون اشفاق و الطاف باطنی سامی آقا و ربی

و برادر است لهذا دست از آن تار برداشته بمطلب واجب التحریر

می پردازد از ذوق مواصلت جدی و اسبابی بدارد لهذا

از آن درگذشته قلم را بمطلب واجب التحریر آشنائی سازند

لهو

بعد آرزوی شوق مواصلت سراپا افادت که بی پایان
ندارد مشهود رای الطاف فرمای میگرداند بعد تسوید شرح
شوق و آرزوی ملاقات بهجت آیات که زیاده از تحریر
و تقریر است مکشوف رای عطوفت اقتضای میگرداند
بعد شوق مواصلت جمالی که خلاصه مطالب و دلخواه آنست
منیر ضمیر صافی پذیر میگرداند اشتیاق مالا یطاق بمواصلت
گرامی به ایدان خدمت که بیرون از حد تقریر در آید اکتفا نموده مشهود
خاطر الطاف دخائر گردانیده می آید بعد اظهار شوق
ملاقات محبت آیات که بر بدی ایدان منصور نیست مکشوف ضمیر
اشفاق تصویر گردانیده می آید بعد ابراز مراسم شوق
و آرزومندی که زیاده از بیان است منیر رای مصافات
نموده میشود بعد ابلاغ مراتب شوق و آرزومندی مجالست
سامی مکشوف ضمیر اخلاص تصویر میگرداند بعد دعوات
مزید حیات و آرزوی ملاقات بهجت آیات مکشوف
ضمیر سعادت پذیر باد بعد دعای ترقی عمر و دولت و

الانهی بلند قا فرحت سمات واضح ضمیر سعادت تخمیر گرداند
می آیید عوامی که وفور ارمان باشد مطالعه نموده بر دعای
مزید عمر و دولت خود تصویر سازند : بعد دعوات و احباب
و تحاب و اکتیابت مبرهن رای میرای باد : بعد دعوات
مزید حیات واضح باد : بعد دعوات واقعی حیات مطالعه
نمایند : بعد دعوات و احبات دارد باد جمعیت مکتوب
بلد : بعد ادعای مشهود آنکه : بعد دعوات مزید عمر
خود مطالعه نمایند : بعد دعوات ترقی بهمه درجات
خواهان خیرت و جمعیت خود تصور سازند : بعد شوق
ملاقات مکشوف آنکه : بعد اشتیاق ملاقات مسرت
ابات واضح باد شوق ملاقات بهجت نشاط هر چه بدل است
حق تعالی بموافق آن کام دل رساند فصل سیوم در بیان
خبر طریق کاتب عالی احوال اینجا از فضل مولا و توجه
آنفضل مقرون شکر است : و مژده صحت تندرستی آن
والاصفات سبب در خور از جناب او تعالی شکوه خود سند عنقریب :

احوال

احوال اینجا از فضل پروردگار مقرون شکر و سپاس است

و نوید تندرستی و سلامت ذات ستوده صفات

از درگاه واهب العطیات مسالت دارد احوال این

سواد که بحمد الله دارنده جهان و جهانیان میدارد موجب

شکر است نوید صحت و اعتدال مزاج مبارک نیز در روز

از جناب مولا بر حق استدعا دارد اوسط یعنی برابر احوال

اینصوب مقرون شکر و نوید صحت و جمعیت آن مشفق

هر روزه مطلوب احوالم قرین شکر و سلامتی آن قدردان

لیل و نهار از جناب او سبحانه تعالی مسالت دارد

احوال این سمت در ضمن استدعای صحت و عافیت

آن مشفق مقرون حمد و سپاس اوست الحمد لله که هما بین

حصول خیریت عمت بجانب ادنی یعنی خورد احوال

اینطرف قرین شکر و سلامتی آن عزیز دایما مطلوب

احوال اینجا در ضمن مطلب سلامتی ایشان از درگاه

الهی مقرون شکر است احوال این لواحی قرین شکر

لایت ⁂ بدستلامتی آن نبرخوردار مطلوب ⁂ احوالم

بخیر ⁂ و جیب ایشان مطلوب **فصل چهارم در بیان**

مکتوب بجانب اعلی یعنی برکلیه شقه خاص پروانه ارایشت

نشانه ⁂ پروانه فیض شمامه ⁂ پروانه فیض ظهور ⁂ پروانه

کرامت مشحون ⁂ پروانه التفات اجرا مشمود ⁂ پروانه افتخار

افزا ⁂ پروانه اعزاز اما ⁂ پروانه تفضلات نامه ⁂ پروانه

فخرافزا ⁂ پروانه اعزاز حمایه ⁂ پروانه فیض آگین ⁂ پروانه

نوازش امود ⁂ پروانه امتیاز بخش ⁂ پروانه قدر بخش ⁂

پروانه کرامت نشود ⁂ پروانه فیض گنجور ⁂ پروانه عالی ⁂

پروانه والا ⁂ نوازشنامه فیض شمامه ⁂ نوازشنامه فیض

آگین ⁂ نوازشنامه فیض مشحون ⁂ نوازشنامه کرم مشحون ⁂

نوازشنامه افتخار امود ⁂ نوازشنامه اعزاز طراز ⁂ نوازشنامه

تفضلات شمامه ⁂ نوازشنامه عنایت امود ⁂ نوازشنامه

امتیاز آگین ⁂ نوازشنامه عالی ⁂ نوازشنامه والا ⁂ عنایت نامه

فیض امود ⁂ عنایت نامه فیض آگین ⁂ عنایتنامه فیض مشحون

عنایت نامه

عنایت نامه امنی را مشود : عنایت نامه اعزاز طراز : عنایت نامه
فخر افزا : عنایت نامه فیض ظهور : عنایت نامه لطف نوازش
آثار : عنایت نامه تفضلات شمامه : عنایت نامه نوازش
امشود : عنایت نامه نوازش آگین : عنایت نامه مملو
توجهات : عنایت نامه مرحمت امشود : عنایت نامه سواد
عنایت نامه مرحمت آگین : عنایت نامه امتیاز طراز : عنایت
نامه عالی : عنایت نامه والا : گرامی نامه فیض شمامه : گرامی نامه
فیض مشحون : گرامی نامه فیض مضمون : گرامی نامه فخر افزا
: گرامی نامه کرم مشحون : گرامی نامه عنایت امشود : گرامی نامه
مرحمت امشود : نامه تفضلات مشحون : گرامی نامه توجهات
طراز : گرامی نامه افتخار افزا : عنایت نامه عظامی : گرامی نامه
~~توجهات طراز گرامی نامه~~ : گرامی نامه اعطالی : مرحمت نامه
عامی : نوازش نامه عظامی : والا نامه عظامی : افتخار نامه
عظامی : اعزاز نامه عظامی : تفضلات نامه عظامی : فخر نامه عظامی
: مرحمت نامه فیض آگین : مرحمت نامه فیض مشحون : نامه

عنایت آمود مرحمت نامهٔ نوازش انما تفضلات مشحون ∴ مرحمت انجام
افتخار افزا مرحمت نامهٔ اعزاز بخش ∴ افتخار نامهٔ نوازش شمامه
∴ افتخار نامهٔ مرحمت شمامه ∴ افتخار نامهٔ فخر آگین ∴ افتخار نامهٔ نوازش
مضمون ∴ افتخار نامهٔ فیض آمود ∴ افتخار نامهٔ کرم اما ∴ افتخار نامهٔ
تفضلات شمامه ∴ افتخار نامهٔ عالی ∴ افتخار نامهٔ والا عنایت نامه
نوازش نامه ∴ گرامی نامه ∴ والا نامه ∴ والا ارقام ∴ امتیاز نامه ∴ اعزاز نامه ∴
تفضلات نامه ∴ مرحمت مکرمت نامهٔ مشحون ∴ نامهٔ فیض آگین
نامهٔ توجهات قرین ∴ نامهٔ نوازش آمود ∴ نامهٔ مرحمت شمامه ∴
نامهٔ عنایت اما ∴ نامهٔ تفضلات شمامه ∴ افتخار آمود ∴ نامهٔ امتیاز
آمود ∴ نامهٔ اعزاز طراز ∴ نامهٔ اعزاز آگین ∴ نامهٔ مکرم ∴ نامهٔ معظم
∴ نامهٔ مفاخرت ملحوظ ∴ نامهٔ مفخم ∴ نامهٔ معزز ∴ اوسطا یعنی بابه
نامهٔ آمود ∴ نامهٔ سامی ∴ نامهٔ گرامی ∴ نامه ∴ نامهٔ اشفاق آمود ∴
نامهٔ لطافت پیرا ∴ نامهٔ شفقت آگین ∴ نامهٔ الطاف قرین
∴ نامهٔ تلطف قرین ∴ نامهٔ اخلاص پیوند ∴ نامهٔ مهر قرین
∴ نامهٔ سر بسر مضمون ∴ نامهٔ سیم آیین عبارت ∴ نامهٔ اخلاص

15

اجا؛ نامه لطف کرا؛ نامه مودت شمامه؛ نامه محبت اطوار؛
نامه مودت طراز؛ نامه الطاف شمامه؛ نامه تعقد اسلوب؛ نامه
کرم سواد؛ نامه کرم شیمه؛ نامه الطاف سامی؛ نامه توجهه
اسلوب سامی نامه گرامی نامه اشفاق آگین؛ سامی الطاف
گزین؛ سامی نامه شفقت گزین؛ سامی نامه مملو لطف
نامه طراز سامی نامه اخلاص شمامه؛ سامی نامه مودت شمامه
؛ نامه الطاف شمامه؛ نامه تفقد اسلوب؛ سامی نامه کرم سواد؛
سامی نامه اختصاص مضمون؛ سامی نامه مولات مشحون؛
گرامی نامه؛ سامی نامه؛ توجهه نامه؛ گرامی نامه الطاف انما
؛ گرامی نامه اشفاق آگین؛ گرامی نامه الطاف گزین؛

بجانب ادنی یعنی خورد بهجت نامه؛ فرحت نامه؛ راحت نامه
؛ مسرت نامه؛ ابتهاج نامه؛ حبرت نامه؛ انبساط نامه
؛ بهجت نامه؛ فرحت طراز؛ بهجت نامه؛ راحت آگین
بهجت نامه مسرت اندوز؛ بهجت نامه ابتهاج افزا؛ بهجت نامه
خبرت مشحون؛ بهجت نامه انبساط انس؛ بهجت نامه

سامی

انبساط گزین :: بهجت نامه فرحت افزود :: فرحت نامه
راحت آئین :: فرحت نامه مسرت شمول :: فرحت نامه
نشاط گزین :: فرحت نامه نشاط آئین :: فرحت نامه
انبساط قرین :: فرحت نامه سرور افزا :: فرحت نامه در
ظهور :: راحت نامه بهجت آئین :: راحت نامه فرحت
قرین :: راحت نامه بشاشت شمول :: راحت نامه
نشاط ظهور :: راحت نامه انبساط مضمون :: راحت نامه
سرور مشحون :: مسرت نامه بهجت مضمون :: مسرت
نامه فرحت مشحون :: مسرت نامه راحت شمول ::
مسرت نامه ابتهاج افزود :: مسرت نامه خیرت قرین
:: مسرت نامه بشاشت آئین :: مسرت نامه سرور
آئین :: مسرت نامه نشاط گزین :: مسرت سرور ظهور
:: مسرت نامه انبساط قرین :: مسرت نامه حریت
طراز :: ابتهاج نامه فرحت افزود :: ابتهاج راحت
مضمون :: ابتهاج نامه مسرت شمول :: ابتهاج

خرمی

حیرت مشحون ابتهاج راحت نامه بشاشت
آیین : ابتهاج نامه سرور رسین : ابتهاج نامه نشاط قرین :
ابتهاج نامه انبساط قرین : بشاشت نامه حیرت طراز : بشاشت نامه
راحت شمول : بشاشت نامه فرحت اسمود : بشاشت نامه
انشراح مضمون : بشاشت نامه ابتهاج فرح : بشاشت نامه
سرور آگین : بشاشت نامه سرور آیین : بشاشت نامه
نشاط ادا : بشاشت نامه ابتهاج پیرا : بشاشت نامه خودی طراز
: سرور نامه بهجت آگین : سرور نامه انشراح افزا : سرور نامه
ابتهاج پیرا : سرور نامه بشاشت آیین : سرور نامه راحت
قرین : سرور نامه حمت شمول : نامه شادمانی اسمود :
نامه خورمی پیرا یا سبحی افزا : نامه بهجت طراز : نامه فرحت
اسمود : نامه راحت مشتمل : نامه مسرت آگین : نامه
ابتهاج قرین : نامه حیرت قرین : نامه نشاط آیین :
نامه بشاشت مشمول : نامه سرور مشحون : مکتوب
حیرت طراز : مکتوب بهجت اسلوب : مکتوب

محبت مطلوب :: مکتوب مرغوب :: رقمه راحت بخش :
رقمه خلت ضمیمه :: رقیمه نشاط افزا :: رقیمه راحت ابرا :
رقایم خورمی استمایم :: رقمه خورمی پیوند :: خط خریت
نمط :: خط بهجت طراز :: خط حریت طراز :: رقایم
بهجت ستمایم :: غرضی نخاب اوسط عرایضه نیاز :: عریقه
انکسار :: مروحه نخاب ادنی رقعه نیاز :: رقیمه انکسار
رقیمه خط نوشته فصل پنجم در بیان ورود نامهای عالی
ورود سعادت فرمود :: ورود التفات فرمود :
ورود نوخبات فرمود :: ورود نوازش فرمود :: ورود
افتخار فرمود :: ورود امتیاز فرمود :: ورود اعزاز فرمود
:: ورود شرف صدور عز ورود یافت :: شرف ورود
یافت :: شرف اصدار یافت :: شرف نزول فرمود
:: شرف نزول یافت :: شرف ورود ارزانی فرمود
:: شرف لغاد یافت :: شرف ایراد یافت :
:: عز اصدار یافت :: عز ورود یافت :: عز صدور فرمود

عز نفاذ فرمود

عزلفا و فرمود ۞ پر تو ورود فرمود ۞ پرتو نمود ان فرمود ۞
سه ورود انداخت ۞ سه نزدل انداخت ۞
ورود یافت ۞ بجانب اوسط ورود نمود ۞ وصول
توجه نمود ۞ وصول اشتیاق فرمود ۞ وصول الطاف
فرمود ۞ وصول اعطاف فرمود ۞ وصول مهربانی
فرمود ۞ وصول کرم نمود ۞ وصول انسراح فرمود
۞ وصول التفات فرمود ۞ وصول لطف فرمود
۞ وصول انسراح گردید ۞ چهره وصول افروخت
۞ پرتو وصول انداخت ۞ سعه وصول افگند ۞
سعه وصول انداخت ۞ وصول اخلاص فرمود
۞ وصول اختصاص فرمود ۞ ورود ابتهاج فرمود
۞ ورود بشاشت فرمود ۞ بجانب اولی التی خورد
وصول نمود ۞ وصول ساخت ۞ وصول سرور نمود ۞
وصول مسرت سمول نمود ۞ وصول بهجت نمود ۞
وصول فرحت نمود ۞ وصول راحت نمود ۞ وصول

انشاط ساخت :. وصول انبساط ساخت :. وصول
انشراح ساخت :. وصول ابتهاج ساخت :. وصول
خورمی نمود :. وصول خوشی افزود :. وصول خیریت افزود
:. وصول انفراغ نمود رسید **فصل ششم در بیان سرور**
درود مکتوب بکسر و احوال معزز ساخت :. مفتخر ساخت
:. معزز و ممتاز ساخت :. ممتاز ساخت محرم نمود :. سربلند
ساخت :. سرافراز ساخت :. اعزاز بخشید :. امتیاز
دو بالا بخشید :. امتیاز دو بالا فرمود :. معزز و مفتخر گردانید
:. معزز و محرم گردانید :. معزز و سربلندی ساخت
:. معزز و سرافراز ساخت :. مفتخر و ممتاز ساخت :.
مفتخر محرم ساخت :. مفتخر و سربلند گردید :. مفتخر و سرافراز
گردید :. ممتاز و [illegible] گشت :. ممتاز و سربلند گردید :. ممتاز
و سرافراز گشت :. اعزاز امتیاز افزود :. فخر و اعزاز احترام
بخشید :. اعزاز و ممتاز بخشید :. اعزاز دارین حاصل
و متواصل گشت :. سعادت دارین حاصل گردید :.

اعزاز و امتیاز

اعزاز و اعتبار روز بالا گشت ؛ افتخار روز بالا گردید ؛ فخر افزای
عبودیت کیشان گشت ؛ اعتبار بخشای اعتقاد پرستان
گردید ؛ احترام افزای فدویت منشان شد ؛ عزت افزای
غلامان عقیدت سرشت گشت ؛ قدر افزای عقیدتمندان
عبودیت گزین گردید ؛ قدر و عزت بخشید ؛ حرمت بخش
فدویان گشت ؛ حرمت و قدر بخش کمتریان گردید ؛ عزت
افزای دولتخواهان هم گردید ؛ عزت و فخر و ترقی خواهان
افزود ؛ عزت و اعتبار مخلصان بخشید ؛ عزت و افتخار حاصل
گردید ؛ سر تفاخر باوج فلک سود ؛ تفاخر افزود ؛ تفاخر
بخشید ؛ مولا احصا احصا لطف حال حریدیان گردید
؛ افتخار الانتها عاید حال بندگان شد ؛ اعزاز افزای
محتاجان گشت ؛ اعتبار افزای عبودیت کرامی گشت
؛ فخر افزای عقیدت پیرای گشت ؛ مصدر تفاخر
اعزاز گردید ؛ موجب احترام و اعتبار گشت ؛ مشکور
~~نوازش~~ تفضلات فرمود ؛ مشکور عنایات بسیار

نموده ∴ مشکور نوازش فرموده ∴ مشکور کرامت فرموده
∴ مشکور کرامت ساخت ∴ شکر تفضلات کریمانه بجا آورده
∴ شکر بدار توجهات و تفضلات نموده ∴ شکر نوازش
های عظمی نتواند بجا آورده ∴ شکر کرم بخشی کرم گستری
نتواند ادا نموده ∴ از عهده شکران نتواند بر آمده ∴ القدر
بنده نوازی و علام بردی مصروف فرموده اند ∴ که ادای
شکر ده هزار یک ازارش نیست ∴ القدر از توجهات مرتبه
دستگیری نامه که ادای شکرش را ذخیره مانده دامان کاغذ
را وسعت ∴ ادای شکرش بد شماری و جامه و دوبات
مرادمرده ∴ تا کجا شرح شکر توجهات تمام ∴ سادح شکرش
نتوان کرد ∴ مرهون نوازش شد ∴ مرهون ایادی بی پایان
گردید ∴ مرهون کرم بخشی گردید ∴ مرهون احسان
و کرم گستری گشت ∴ مرهون فیض بخش گردید ∴
مرهون قدردانی شد ∴ مرهون فیض رسانی گردید ∴
مرهون بنده نوازی شد تسلی افزای خاطر اعتقاد مآثر

تشفی بخش

تشفی بخش دل بیار منزل شد ؛ طمانت بخش فدویان گردید ؛ اطمینان بخش غلامان شد ؛ طمانیت و اطمینان بتمام بخشید ؛ تشفی و تسلی کلی بخشید بجانب اوسط یعنی برابر خاطر دوستی و خاطر را سرور و انشراح لا احصا حاصل گردید ؛ خاطر دوستی گزین را خوشنود ساخت ؛ خاطر اخلاص منزل را تقویت و اطمینان دوبالا افزود ؛ خاطر نیاز را جمعیت تازه و فرحتی بی اندازه بحصول پیوست ؛ خاطر محبت کیش را منشرح و مسرح ساخت ؛ اخلاص و انشراح دوبالا گشت ؛ اشفاق باطنی بظهور نمود ؛ بظهور یادی اخلاص نموده ؛ الطاف قلبی بظهور شدا اعطاف دلی متصور گشت ؛ تقویت و طمانیت ظاهر و باطن گردید ؛ ابتهاج بیکران حاصل گردید ؛ راحت انشراح بی پایان مخصوص خاطر دوستی مأثر گشت ؛ باعث ازدیاد محبت و مودت گردید ؛ موجب مزید ارتباط و بود و گردید ؛ بنای دوستی را مستحکم نمود ؛ سلیله

بخشش خاطر مبتهج گردید :: تسلی بخش افزای دل انتظار

کشت :: خوش رسیدی خاطر دوستان لبریز گشت ::

خوشنودی لبعصب اخلاص پرستان گردید :: فرادان

شادمانی بخشید :: مشام خیر طلبان را عطر آگین ساخت

:: ساله باده از حد بیان لبعصب دوستان شد ::

انبساط و فور از حوصله گردید :: مسرور ساو کامی باره

گردید :: مورد شادمانی های بی پایان گردید :: اطمینان

افزای خاطر مشتاق گشت :: طمانیت دل بیقرار گردید

سبب توجه داشت :: موجب مهربانی های بی پایان

انگاشت :: مشکور توجه ساخت :: مشکور اشفاق

ساخت :: مشکور الطاف نمود :: مشکور اعطاف

نمود :: مشکور دوست نوازی گردید :: مشکور شفقت

دانی نمود :: مرهون منت های سامی گردید :: مرهون مهر

اخلاص پروری گشت :: سپاسگذار گردید :: مشکور

گردید :: مرهون احسان بی پایان گردید :: مشکور احسان

سامی

بسپاسی ادا نمیتوان شد :: احسان مند توجهاتی
سماقتت :: بیشمر شکرگذار الطاف عمیم بود ::
هواخواه را احسان مند ساخت :: از عهده احسان
نمیتواند برآمد :: احسان ساعی بدل جا گرفته :: احسان
گرمی به توجه خاطر اخلاص یار مرسم و منقش گشته ::
مشکور لطف بسیار گردید :: بجناب خورد بسیار درباب حت
:: شکر خدا بجا آورد :: شکر الهی ادا ساخت :: شکر
مولا معبودی گردانید :: ادای شکر ایزد بر حق گردید :: بس
شغاء همیدی ایشان تصور شد :: بگلیجتی ایشان مضمون است
:: موقع و بجا شد :: اولی و الیق گردید :: موقع و بجا شد
مناسب شد :: مستحسن گردید :: مقتضای دولتخواهی
تصور شد :: بسبود هر خواهی ممکن بود :: فصل نهم در بیان
ابهای اظرف بیاجی بجانب اعلی آنکه ایما شده بود ::
آنکه ارشاد شده بود :: مرقوم قلم خجسته رقم شده بود ::

بوکر بر تحصیل رسم گردیده بود ؛ ارقام کلک فیض سلک گردیده

بود ؛ ارقام قلم گوهر سلک رقم شده بود ؛ مرقوم کلک

جواهر سلک گشته بود ؛ ارقام قلم بدایع نگار فیض مدار

شده بود ؛ ایما یافته بود ؛ ارشاد یافته بود ؛ اشاره گردیده

بود ؛ مندرج بود ؛ مندمج بود ؛ مرقوم فرموده بودند ؛

قلمی فرموده بودند ؛ ارقام فرموده بودند ؛ نگارش فرموده

بودند ؛ ارشاد فیض بنیاد یافته بود ؛ مرقوم خامه فیض

شمامه گشته بود ؛ رقمزده قلم نوادر سلک نوام شده بود

؛ مرقوم قلم الطاف رقم گشته بود ؛ ارقام کلک

اشفاق سلک گردیده بود ؛ مرقوم قلم مواجات

رقم گردیده بود ؛ بوکر خامه دوستی شمامه گردیده

بود ؛ رقمزده کلک الطاف سلک مشرح مسرت

؛ راحت دل نگران گردید ؛ خوشی خاطر فرمود ؛

سرور خاطر افزود ؛ شاد کام گردانید ؛ خوشنودی

مال الطاف

مالا لطاف حاصل گشت :: خوشی حاصل گردید :: نشاط
دل گردید :: انبساط خاطر دوبالا شد :: بهجت خاطر گردید
:: فرحت دل شد :: بهجت و انبساط بسیار بحصول انجامید
:: مسرت اندوه کردید :: انشراح خاطر رو نمود :: ابتهاج
خاطر افزود :: جمعیت و فارغ البالی دست داد :: خوشحالی
و اطمینان خاطر بهم رسید :: بهجت افزای خاطر شد :: مسرت
گرامی خاطر گشت :: خرم و شادمان نمود :: بشاشت های بی
لا احصا رو نمود :: شادکامیهای بی انتها رو نمود :: خوشی زیاده
و خرمی بی اندازه حاصل گردید :: سروری که زیاده از بیان
باشد بحصول انجامید :: تقویت و فرحت دل دست داد
:: مطمئن ساخت :: طمانیت جمعیت خاطر شد :: طمانیت
افزای دل گردید :: تسلی افزای خاطر گشت :: اطمینان کلی
دست داد :: تشفی خاطر استظهار گشت :: تسلی دل مضطر
گردید :: اطمینان دل بسیار گشت :: جمعیت خاطر
میسور گردید :: جمعیت دل مشتاق شد :: جمعیت

بخاطر ارزومند گردید ⁂ رقمزده کلک السلطان مسلک
شده بود ⁂ نگارش فرموده بودند ⁂ مرقوم خامه
دوستی نگار شده بود ⁂ ارقام خامه موالات شده بود
⁂ املا ساخته بودند ⁂ انشاء شده بود ⁂ ارقام فرموده
بودند ⁂ قلمی فرموده اند ⁂ رقم ساخته بودند ⁂ بدر سیدار
املا شده بود ⁂ رقمزده کلک دوستی گردیده بود
بجانب اولی قلمی ساخته بودند ⁂ ارقام ساخته بودند
⁂ ترقیم نموده بودند ⁂ مرقوم ساخته بودند ⁂ نگارش
نموده بودند ⁂ نگاشته بودند ⁂ نوشته بودند ⁂ تحریر
قلم جمعت رقم شده بود ⁂ فصل هشتم در بیان املای
ازطرف خود بطرف عالی بجانب اعلی معروض
میدارد ⁂ التماس میدارد ⁂ عرض میدارد ⁂ عرض رسا میشود
⁂ عرض بجناب فیض مآب میدارد ⁂ عرض بجناب
هدایت اکتساب میدارد ⁂ معروض خدمت سراپا افادت
میدارد ⁂ معروض بخدمت فیض موهبت میدارد ⁂

معروض

معروض میدارد معروض خدمت عالی میشود ملتمس
میکردد بعرض میرساند بعرض می پردازد گذارش می نماید
گذارش یافته التماس آنست عرض آنست
معروض آنست بجانب اوسط متصدیعه خدمت گرامی
میشود تصدیعه پیرا از خدمت سامی میکردد متصدیعه
اوقات میکردد تصدیعه بردار میشود تصدیعه میشود
تصدیعه داده می آید تصدیعه میدهد بجانب اول نگارش
میرود قلمی میشود ارقام میرود مرقوم میشود نگاشته
می آید نوشته می آید بقلم می آید ترقیم میسازد مسطر
می آید تحریر میشود ایما میشود تصدیعه داده میشود
تاکید کرده می آید فصل ششم در بیان طلب مکتوب اخیر
از طرف ثانی بجانب اعلی عنایت شود مرحمت شود
عنایت فرمایند توجه فرمایند نوازش خواهند فرمود
تفضلات خواهند فرمود امید او فرمایند کرامت فرمایند
بخشند عطا فرمایند بجانب اوسط لطف فرمایند

الطاف داراند: ترسیل فرماید: مرسول فرمایند:
ایصال فرمایند: تبلیغ باید فرمود: ارسال خواهند فرمود
مرسل خواهند فرمود: مهابا پی خواهند نمود: جانب
ادنی تقی خود: ارسال داراند: ترسیل سازند: ترسیل سازند
مرسل نمایند: ابلاغ باید نمود: تبلیغ خواهند کرد:
مرسل خواهند داشت: فرستاده دهند: باید رسانید
باید فرستاد: تفریسید باید فرست: فرسیند فصل
دهم در بیان فرستادن مکتوب در جواب ارسال خود
بطرف بالی جناب اعلی ابلاغ خدمت والا نمود:
تبلیغ خدمت عالی گشته: بخدمت مبارک ارسال یافته
بخدمت فیض موهبت مرسول کرده: بخدمت سرایا
برکت ترسیل نمود: ترسل جناب گشته جانب ادسط
بخدمت گرامی ابلاغ نمود: بخدمت سامی تبلیغ داشته
و المستفی ترسیل گشته ارسال یافته: مرسل شده
مرسول یافته: جانب ادنی فقیر خود ترسیل گشته:

کمل شده

متصل شده تبلیغ نموده شد: ابلاغ کرده شد و سیاله

شد **فصل یازدهم در بیان دریافت نمودن یا ایدوار مکتوب**

خود بنظر فنا لی بجانب اعلی احوال مفصل واضح

ضمیر منیر نموده باشد: بمطالعه ان حقیقت مسرور و حامی بر

رای عالی باشده باشد: حالات معروضه بر ضمیر فیض

بنظر روشن و هویدا شده باشد: احوال ملحمه مرسوم

ضمیر مبارک گشته باشد: شرف از ملاحظه مبارک یافته

: احوال مفصل مرات ظهور پیوسته باشد: احوال مفصل

بر ضمیر عالی کسوت پیرایه دریافته باشد: بنظر مبارک

گذشته مجاری اسس من و عن دریافت نموده باشد: احوال

مفصل و واضح رای سرچشمه شده باشد: احوال بر ضمیر منیر

مطالعه و آشکارا بوده باشد: بر ضمیر خورشید ناموس محو ایش

جلوه ظهور یافته باشد: **بجانب اوسط** بمطالعه سامی در آمده

: احوال مفصل و واضح ضمیر صافی بدیر بوده باشد: بمطالعه

گرامی رسیده باشد: حالات مرقومه واضح خاطر دستی

حامه بوده باشد ازان احوال من وعن مرابه الصاح کرنیده

باشد ازان حقیقت طامه دسوید ار ضمیر بوده باشد

ازان حقیقت مندرجه واضح واح خاطر سامی بوده باشد

بر ضمیر روشنی تصویر احوال یک بیک مرتسم کرده باشد

جانب اولی بمطالعه ساطعه درامده احوال واضح ضمیر

سعادت تخمیر بوده باشد موصول بمطالعه سرور رسیده

حالات مرقومه واضح خاطر عطر رسیده باشد بر مضمونش

اطلاع بوده باشد مشمول بمطالعه مسرت کسته حقیقت

ان طامه بوده باشد از محتوایش مطلع سره باشد

احوال مفصل دریافته باشد احوال واضح بوده باشد

خصوص بدریافت امده باشد حالات ظهور یافته باشد

حالات مرقومه طامه دسوید الوده باشد کیفیت مندرجه

روشن وا شکار شده باشد حالاتش سرا بید یافته

باشد حقیقت ان کسوت ظهور نموده باشد از

کیفیت ان اکاهی دست داده باشد از مضمون ان اکاهی

یافته باشد

یافته باشد فصل دوازدهم در بیان دریافت مائده بود از مکتوب عالی
بجانب اعلی از مطالعه آن سعادت دو جهان حاصل شد
∴ از دریافت صحت مزاج اشرف شکر بدرگاه ایزد سبحانه
بجا آورده آمد و از مضامین آن مورد شکر الهی گردید
∴ از دریافت فحوای آن اطمینان فراوان دست داد
∴ از دریافت تندرستی مزاج مبارک سپاس بدرگاه
حق شکر گردید ∴ بر کیفیت مفصل اطلاع بخشید ∴
از دریافت مضامین طمانیت و خوشوقتی بالاکلام حاصل
فدویان گشت ∴ از معلوم گشت آن خورسندی وافر
عاید حال معتقدان عبودیت طراز گردید ∴ بجانب اوسط
از دریافت حقیقت خورسندی بالا لطایف از دریافت
مزاج سامی مسرور و مبتهج گردید ∴ از دریافت مجاری آن
طمانیت کلی دست داد ∴ از دریافت حقیقت
آن شکر بدرگاه الهی بجا آورد ∴ از مطالعه آن احوال
مفصل خوشوقت ظهور نمود ∴ احوال مشروح

بنابر الصلاح نوشته بر حقیقت مرقومه اطلاع بخشید

از دریافت مضمونش مطمئن خاطر بسیار گردید: از دریافت

آن تسلی دل اخلاص منزل گردید: از دریافت مضمونش

تسلی و طمانیت باطن حاصل گردید: بجانب ادنی

از مطالعه آن خوشی خاطر گردید: از دریافت احوال

خیریت های ایشان سرور و شادمانی دست داد:

حقیقت مطلع ساخت: بر مضامین آن آگاهی

رو داد: از دریافت مضمونش خورسندی باندازه بخشید

بر مرقومه اطلاع نمود: مرقومه بوضوح پیوست:

مرقومه سرامه الصلاح نوشته: مندرجه بوضوح انجامید

مندرجه بظهور انجامید: مندرجه واضح شد: مندرجه

معلوم شد: حقیقت سرور و سواد گردید: مانوه نمود

سن و معنی منکشف گردید: بر مرقومه اطلاع آگهی دست

داد بر احوال اطلاع وقت: و حال مفصل شد معلوم

فصل دوم در بیان استفسار ... بجانب اعلی

۲۲

25

بدت است بجانب اعلی تعلق خاطر اسیر خاطر بدیشان
است چون متیسر نباشد خاطر مسئول تفکر است
چشم براه است بعد از اعاد بندی دولت
بعد از مژده الکات فصل پانزدهم در بیان طلب
مکتوب تا حصول ملاقات بجانب ادعلی همواره تا حصول
دولت قدمبوس از ایراد والانامجات معزز میفرموده
باشند که تسلی خاطر فدویت ماثر از آن متصور است
همیشه تا حصول نعمت شرف ملازمت از ورود
عنایت نامجات والا اعزاز وافتخار بخشند همه از
صدور والانعایم بارشاد خاطر فدویان نشده باشند
همیشه بصدور نوازش نامجات مسئول توجهات
مربیانه وجاودانه باشد و همیشه از عاطفت نامجات
مفرحه عواطف سرکاره بخشند بجانب اوسط همیشه
از ارشاد عالی نامجات مسرور و مراح مفرموده باشند
که تقویت ظاهر وباطن از آن متصور است ملازم

مدام از اشفاق ناجیات یاد دساد میفرموده باشند

❁ مدام از رحمه کریمه یاد فرما باشند ❁ تمت از درود صفاح

کرم سواد مشکور لوحه دارند ❁ باعث انشراح است

❁ تمنیه از مکتوب اخصاص اسلوب ایا کاردبار

لالعه مخلص مسراح دساد مان میفرموده باشند

کتاب قوانین آداب

تمت تمام شد کار من نظام شد بخط لی زلیط بنده

تمیز نجانی

سهو سپای کاتب بهیر باستیک بهر حی لعل صاحب

ابن منالعل ساکن بلده ملالون تباریخ یازدهم شهر ربیع الثانی

۱۲۵۸ هجری یوم دوشنبه وقت شب صورت اختتام

یافت ❁ هر که خواند طمع دعا دارم زانکه من بنده گنه کارم

















